



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۲۳	تاریخ	۱۴۰۴/۰۸/۰۴
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	حدود حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	مبحث سوم: اخبار از موضوعات				
عنوان ۴	بررسی دلیل اول: سیره				
عنوان ۵	استدلال به روایات برای حجیت خبر در موضوعات				
عنوان ۶	طریق اول: تمسک به روایات حجیت خبر در احکام				
عنوان ۷	تقریب دوم، تقریب آیت الله حکیم رحمته الله تقریب سوم				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

این درس به بررسی استدلال به روایات برای اثبات حجیت خبر واحد در «موضوعات» اختصاص داشت و عمدتاً بر تحلیل دو تقریب اصلی متمرکز بود که هر دو می‌کوشیدند از روایات باب حجیت خبر در احکام برای اثبات حجیت در موضوعات نیز استفاده کنند:

۱. تقریب آیت الله حکیم (مبتنی بر دلالت التزامی): این تقریب بیان می‌داشت که اخبار از «موضوعی که موضوع حکم شرعی است»، به «دلالت التزامی»، اخبار از خود «حکم» مترتب بر آن نیز هست. لذا ادله‌ای که حجیت خبر در «احکام» را ثابت می‌کنند، شامل اخبار از موضوع نیز می‌شوند.

شهید صدر اشکال کردند که ما دلیل لفظی صریحی با عنوان «خبر ثقه در احکام حجت است» نداریم تا بتوانیم از آن، به دلالت التزامی، حجیت در موضوعات را نیز نتیجه بگیریم.

در پاسخ به اشکال، بیان شد که اتفاقاً لسان بسیاری از روایات ارجاع به ثقات، دقیقاً ناظر به اخذ «حکم» و «معالم دین» است. لذا استدلال مرحوم حکیم، استدلالی قوی و قابل دفاع است. عرف نیز در محاورات خود، غالباً برای بیان حکم، از اخبار از موضوع استفاده می‌کند؛ مانند اینکه از جمله «این مال دزدی است» به جای «خریدش حرام است» استفاده می‌کنند.

۲. تقریب دیگر (مبتنی بر ارتکاز عقلایی): این تقریب بیان می‌دارد که «ارتکاز عقلایی» بر حجیت خبر واحد - هم در حکم و هم در موضوع - به عنوان یک «قرینه متصله»، به کلام شارع «ظهور» می‌بخشد؛ یعنی وقتی شارع در چنین فضایی امر به عمل به خبر ثقه‌ای می‌کند، این امر، به اقتضای آن ارتکاز، ظهور در حجیت خبر او هم در حکم و هم در موضوع پیدا می‌کند - شبیه به اطلاق مقامی - اگر شارع معنای محدودتری را اراده کرده بود، باید قرینه‌ای بر خلاف آن ارتکاز اقامه می‌کرد.



روایت آغازین

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند:

«أَعَدَىٰ عَدُوَّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيْكَ»؛

دشمن‌ترین دشمنان، نفسی است که در درون تو و میان دو پهلویت قرار دارد.

دشمنی نفس به چند جهت است:

جهت اول: نفس، خوشی‌های زودگذر و ظاهری را بزرگ جلوه می‌دهد و برای انسان، حجابی ایجاد می‌کند که آینده و پشت صحنه‌های امور را نبیند. حقایق بسیاری در پسِ اموری که در این دنیا با آنها در تماس هستیم، نهفته است که به وسیله نفس، بر آن حقایق پرده‌ای افکنده شده و پوشیده می‌ماند. بسیاری گمان می‌کنند تبعیت از یک هوای نفس، همان است و تمام می‌شود؛ درحالی‌که چنین نیست. در پسِ این هواهای نفسانی، زهرهای کشنده‌ای وجود دارد که وقتی انسان دچار آنها می‌شود، پشیمانی سودی ندارد.

جهت دوم: نکته‌ای که خطر نفس را تشدید می‌کند، این است که - به قول بعضی از اساتید - مشکل نفس آن است که بیمار و طبیب یکی هستند. مشکل اینجاست که آن کسی که باید درمان کند، همان منشأ درد است. این نفسِ ما که دچار عصبان و آلودگی می‌شود، طبیب دیگری ندارد که به داد برسد و خودِ این نفس باید خود را اصلاح کند. این، مشکلی است که در اصلاح نفس وجود دارد و از دشوارترین مشکلات است و همین نکته نیز شاید یکی از نکات «اعدی عدو» (دشمن‌ترین دشمن) بودنِ نفس می‌باشد. لذا مراقبتِ نفس بسیار بسیار مهم است و در هر لحظه‌ای از شبانه‌روز باید مراقب بود که این نفس آلوده نشود. اگر آلوده شد، درمان مشکل است؛ زیرا همان نفسِ آلوده باید بیاید و رفع آلودگی کند و این، کار را بسیار دشوار می‌سازد.

جهت سوم: درد و بیماریِ نفس، به این زودی و سادگی ادراک نمی‌شود و انسان متوجه آلودگیِ نفس خود نمی‌گردد؛ زیرا حسی در انسان وجود دارد که همان حس «تزکیه خود» است؛ یعنی انسان، کار خودش را حمل بر صحت می‌کند و این، کار را برای اصلاح بسیار مشکل می‌نماید. اینکه حضرت امیر علیه السلام در وصف متقین می‌فرمودند: «فَهُمْ لِأَنفُسِهِمْ مُتَهَمُونَ»^۲ آنان همواره نفس خود را متهم می‌شمارند، ناظر به همین نکته است. متقین سعی نمی‌کنند نفس خودشان را تزکیه کنند و بگویند:

۱. بحار الانوار؛ ج ۶۷، ص ۶۴.

۲. نهج البلاغة؛ خطبة ۱۹۳.

«نه، خوب کردیم، خوب بود»؛ بلکه در هر پیشامدی، نفس خود را متهم می‌کنند و از ترکیه دیگران نیز در هراس اند. یکی از گرفتاری‌های ما طلاب، مخصوصاً، این است که وقتی به جایگاهی می‌رسیم، دیگران ما را تعریف می‌کنند. این تعریف‌ها گاهی ما را فریب می‌دهد و آن حالت «فَهُمْ لِأَنفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ» را از ما می‌گیرد. باورمان می‌شود که خوب شده‌ایم و بهتر از دیگران هستیم و آن‌گاه هر لغزشی که از ما سر بزند، بر ما پوشیده می‌ماند و اگر هم متوجه آن شویم، خودمان آن را توجیه می‌کنیم.

به هر حال، راه ما راه دشواری است؛ البته اگر توفیق الهی و توجه به خدا باشد، این راه آسان و هموار می‌شود. آنچه این راه را هموار می‌کند، اولاً ارتباط صمیمی با قرآن و عترت علیهم‌السلام است که بسیار مهم است. این تماس‌ها، قرآن خواندن‌ها و سلام بر ائمه علیهم‌السلام، در ترکیه و هموار کردن این راه اثر بسیار دارد. دیگری، نوافل است که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا زَالَ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَكُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا وَلَئِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَإِنْ اسْتَعَاذَنِي لَأُعِذَّنَّهُ»؛

خدای عزوجل فرمود: بنده‌ام پیوسته با انجام دادن اعمال مستحب (نوافل) به من نزدیک می‌شود، تا آن‌گاه که او را دوست می‌دارم. پس چون او را دوست داشتم، گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود، و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند، و دست او می‌شوم که با آن کار می‌کند، و پای او می‌شوم که با آن راه می‌رود. و اگر از من چیزی بخواهد، به او عطا می‌کنم، و اگر به من پناه آورد، بی‌تردید او را پناه می‌دهم.

امید است خدای متعال در این مسیری که هستیم، کمکمان کند و عاقبت ما را بهتر از آنچه امید یا آرزو داریم، قرار دهد؛ به حق محمد و آل محمد علیهم‌السلام.

مرور درس پیشین

بحث در تقریبی بود که مرحوم آقای حکیم رحمته الله علیه - البته در بحث اجتهاد و تقلید و به مناسبت اخبار واحد ثقه از اجتهاد مجتهد- بیان کرده بودند. ایشان فرمودند ادله حجیت خبر واحد در احکام، می‌تواند بر حجیت خبر در موضوعات نیز دلالت کند؛ زیرا اخبار از موضوع، خود، به دلالت التزامی، اخبار از حکم است. کسی که از موضوعی خبر می‌دهد و می‌گوید: «این نجس است» یا «این طاهر است»، این کلام به دلالت التزامی می‌فهماند که مثلاً «نوشیدن آن جایز نیست» یا «نمی‌توان با آن وضو گرفت». بنابراین با اخبار از موضوع، دو کار انجام می‌شود: هم اخبار از خود موضوع صورت می‌گیرد و هم اخبار از حکمی که بر این موضوع بار می‌شود. اخبار از موضوع، به «دلالت مطابقیه» است و اخبار از حکم آن، به «دلالت التزامیه» است. نتیجه آنکه اخبار از موضوعات احکام شرعی، اخبار از احکام نیز هست. پس دلیل دال بر حجیت خبر در احکام، شامل اخبار از موضوعات احکام شرعی هم می‌شود. این، خلاصه فرمایش مرحوم آقای حکیم است که به مناسبت بحث از اخبار از اجتهاد مجتهد بیان فرموده‌اند؛ یعنی اخبار از اجتهاد مجتهد، در حقیقت، اخبار از احکامی است که آن مجتهد با اجتهاد خود استنباط می‌کند و لذا دلیل حجیت خبر شامل آن می‌شود.

اشکال شهید صدر بر تقریب آیت الله حکیم

اشکالی که مرحوم آقای صدر رحمته الله بر این بیان دارند، این است که می فرمایند: ما در اخبار دال بر حجیت خبر ثقه در احکام، خبری نداریم که مثلاً لسانش این باشد: «خَبَرُ الثَّقَةِ حُجَّةٌ فِي الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ» خبر ثقه در احکام شرعی حجت است؛ تا بتوان گفت که این دلیل، شامل اخبار از موضوع نیز می شود؛ زیرا اخبار از موضوع، به دلالت التزامی، اخبار از حکم است. اگر ما نصی داشتیم که مفادش این بود: «خَبَرُ الثَّقَةِ حُجَّةٌ فِي الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ»، آن گاه می گفتیم این دلیل، شامل اخبار از موضوع حکم شرعی نیز می شود؛ زیرا اخبار از موضوع، به دلالت التزامی، اخبار از حکم است؛ پس این اخبار از موضوع، اخبار از حکم است و در نتیجه، مشمول آن دلیلی می شود که می گوید: «اخبار ثقه از حکم، حجت است». اما ایشان می فرمایند که ما چنین عبارتی در ادله نداریم و لذا این فرمایش مرحوم آقای حکیم، مصداقی پیدا نمی کند.^۱

دفاع از تقریب آیت الله حکیم در برابر اشکال شهید صدر

اشکالی که به این فرمایش شهید صدر وارد است - یا به تعبیری، دفاعی که از فرمایش مرحوم آقای حکیم می توان ارائه داد - این است که اتفاقاً بسیاری از روایات داله بر حجیت خبر ثقه در احکام، لسانشان حجیت خبر ثقه در حکم است؛ ولو این روایات، در ضمن موارد خاصی بیان شده باشد.

به عنوان مثال، در همان روایت مربوط به نواب خاص که می فرماید:

«الْعُمَرِيُّ ثَقِّي فَمَا أَدَّى إِلَيْكَ عَنِّي يُؤَدِّي وَمَا قَالَ لَكَ عَنِّي فَعَنِّي ... الْعُمَرِيُّ وَابْنُهُ ثَقَّتَانِ فَمَا أَدَّى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَمَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا الثَّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ»^۲؛

عمری، مورد اعتماد من است؛ آنچه را از جانب من به تو برساند، از جانب من رسانده است، و آنچه را از من برای بگوید، از جانب من می گوید... عمری و پسرش، هر دو مورد اعتمادند؛ آنچه از جانب من به تو برسانند، از من رسانده اند، و آنچه بگویند، از من می گویند. پس سخن آن دو را بشنو و از آنان اطاعت کن، که آن دو، مورد اعتماد و امانت دارند.

سؤال سائل در این روایت این است: «عَمَّنْ أَخَذُ؟»؛ از چه کسی بگیرم؟. این سؤال از «حکم» است؛ سائل به دنبال احکام شرعی می گردد. اینکه حضرت در پاسخ می فرماید: «فَمَا أَدَّى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ»، چه چیزی را از جانب ایشان ادا می کنند؟ همان چیزی که سائل پرسیده است، یعنی حکم شرعی. معنای پاسخ حضرت این است که: «أَخُذْ عَنِ الْعُمَرِيِّ وَابْنِهِ»؛ از عمری و پسرش بگیر. چه چیزی را بگیرد؟ حکم را.

۱. «والتحقيق: أنَّ دليل حجية الخبر في الشبهة الحكمية لم يدلَّ على حجية الخبر عن الحكم الكلي بهذا العنوان؛ ليبذل الجهد في إرجاع بعض الأخبار في الموضوعات إلى الخبر عن الحكم الكلي بالالتزام، وإِنَّمَا دَلَّ الدليل المتحصَّل من السَّنة المتواترة إجمالاً على مضمون مثل قوله: «الْعُمَرِيُّ وَابْنُهُ ثَقَّتَانِ، فَمَا أَدَّى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ، وَمَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ، فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا، فَإِنَّهُمَا الثَّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ». فموضوع الحجية هو الخبر الذي يعتبر أداءً عن الإمام، وهذا ينطبق على خبر زرارة، دون خبر العادل عن الاجتهاد؛ [موسوعة الشهيد السيد محمد باقر الصدر؛ ج ۱۰ (بحوث في شرح العروة الوثقى - جزء الثاني)، ص ۹۷].

۲. وسائل الشيعة؛ كتاب القضاء، ابواب صفات القاضي، ب ۱۱، ح ۴.

حال، اگر دلیل می‌گوید: «حکم را از عمری و پسرش بگیر»، آنگاه اگر عمری و پسرش از یک «موضوعی» خبر دادند که آن موضوع، خود، «موضوع حکم شرعی» است، آیا دلیل «خُذْ عَنْهُمَا الْحُكْمَ» شامل این مورد نمی‌شود؟ به دلالت التزامی شامل آن نیز می‌شود. یعنی اگر عمری، به جای اخبار مستقیم از حکم شرعی - مثلاً «گوشت خرگوش حرام است» - از موضوع آن حکم خبر دهد و بگوید: «این، گوشت خرگوش است» - درحالی که حرمت گوشت خرگوش برای ما معلوم است - آیا این اخبار از موضوع («این، گوشت خرگوش است»)، به دلالت التزامی، اخبار از «حرمت» نیست؟ قطعاً هست. پس دلیل «عَمَّنْ أَخَذُ» این مورد را نیز در بر می‌گیرد.

مجموعه‌ای از روایات باب حجیت خبر، همین لسان را دارند؛ مثلاً در روایت دیگری آمده است:

«أَيُّونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثَقَّةٌ أَخَذَ عَنْهُ مَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي؟»^۱

آیا یونس بن عبدالرحمن ثقه است تا معالم دینم را از او بگیرم؟

«معالم دین» یعنی حکم. حضرت در پاسخ می‌فرمایند: «بله، معالم دینت را از او بگیر». حال اگر یونس بن عبدالرحمن از موضوع یک حکم شرعی خبر دهد، آیا این دلیل شامل آن نمی‌شود؟ آیا اخبار یونس از موضوع، اخبار از حکم به دلالت التزامیه نیست؟

پرسشگر:...

استاد: به هر حال، مقصود این است که فرمایش آقای حکیم در اینجا قابل دفاع است و به نظر ما سخن محکمی است. روایات دیگری مانند روایت مربوط به حارث بن مغیره که پیش‌تر اشاره شد. یا روایت عبدالله بن ابی یعفور:

«قُلْتُ لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ لَيْسَ كُلُّ سَاعَةِ أَلْفَاكٍ وَلَا يُمَكِّنُ الْقُدُومُ وَيَجِيءُ الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا فَيَسْأَلُنِي وَلَيْسَ عِنْدِي كُلُّ مَا يَسْأَلُنِي عَنْهُ فَقَالَ مَا يَمْنَعُكَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ، فَإِنَّهُ سَمِعَ مِنْ أَبِي وَكَانَ عِنْدَهُ وَجِيهًا»^۲

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: همیشه امکان دیدار شما برایم میسر نیست و نمی‌توانم خدمت شما بیایم؛ گاهی یکی از اصحاب ما نزد من می‌آید و چیزی می‌پرسد، درحالی که پاسخ همه آنچه می‌پرسد نزد من نیست. امام فرمود: چه چیز تو را باز می‌دارد از رجوع به محمد بن مسلم ثقفی؟ همانا او از پدرم بسیار شنیده و نزد او وجیه و معتبر بود.

راوی سؤال می‌کند که مردم از او سؤال می‌کنند و او پاسخ همه سؤالات را نمی‌داند؛ یعنی از او درباره حکم شرعی سؤال می‌کنند. حضرت در پاسخ می‌فرماید: «مَا يَمْنَعُكَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ؟»؛ یعنی می‌توانی حکم را از محمد بن مسلم سؤال کنی و اگر سؤال کردی، می‌توانی به آن حکم اعتماد کرده و آن را به دیگران نیز نقل کنی. پس بنابراین، روایت محمد بن مسلم در احکام شرعیه حجت است. حال، اگر محمد بن مسلم بیاید و «موضوع» حکم شرعی را بیان کند، آیا عبارت «فَمَا يَمْنَعُكَ...» شامل آن نمی‌شود؟ بله، شامل می‌شود؛ زیرا اخبار از موضوع، اخبار از حکم به «دلالت التزامی» است.

پرسشگر: آیا شهید صدر این دلالت التزامی را قبول ندارد یا اینکه می‌گوید چنین روایتی در لسان شارع نداریم؟

۱. همان؛ ح ۳۳.

۲. همان؛ ح ۲۳.

استاد: ایشان می‌فرمایند که آن حکم کلی «خبر الثقة حجة في الاحکام»، در روایت نداریم. اگر چنین متنی داشتیم، می‌گفتیم این متن، دلالت مطابقی بر حجیت خبر در احکام دارد و به دلالت التزامیه، بر اخبار از موضوع نیز دلالت می‌کند. اما چنین عبارتی نداریم. ما در پاسخ می‌گوییم: چنین عبارتی به این شکل کلی نداریم، اما در مواردی که داریم (در این مورد، آن مورد و...)، وقتی همه با هم جمع می‌شوند، به این نتیجه می‌رسیم که خبر ثقة در احکام شرعی حجت است. یعنی به عبارت دیگر، همان‌طور که تک‌تک این روایات، حجیت خبر این راوی را در احکام ثابت می‌کنند، خبر همین راوی را در اخبار از موضوع نیز حجت می‌کنند؛ خبر آن راوی دیگر را هم در اخبار از موضوع حجت می‌کنند؛ خبر آن راوی دیگر را هم در اخبار از موضوع حجت می‌کنند. در نتیجه چه می‌شود؟ همان‌طور که مجموعه‌ای از روایات داریم که از آن، قاعده کلی «اخبار ثقة از حکم حجت است» به دست می‌آید، در کنارش این نتیجه هم به دست می‌آید که «اخبار ثقة از موضوع حجت است». یعنی همان‌طور که شما از این دسته از اخبار، آن حکم کلی را به دست می‌آوردید، ما نیز همین حکم کلی را درباره موضوعات به دست می‌آوریم. بنابراین، این اشکالی که بر استاد بزرگوار ما از فرمایش مرحوم حکیم فرمودند، برای ما خیلی مفهوم نیست. همچنین روایت توقیع اسحاق بن یعقوب که می‌فرماید:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ»؛

و اما در رویدادهای جدید، به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا هستم.

این روایت دیگر کلی است. «ارْجِعُوا فِيهَا»، یعنی در احکام آن حوادث رجوع کنید. این دلیل نیز می‌گوید: «در احکام، به روایات حدیث ما رجوع کنید». به دلالت التزامی می‌فهماند که اگر روایات از «موضوع حکم» نیز خبر دادند، باید به آنها رجوع کرد. سپس می‌فرماید: «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ». این روایت می‌تواند به تنهایی دلیلی بر حجیت خبر، هم در احکام و هم در موضوعات باشد.

روایات با این مضمون زیاد است و سایر اخبار نیز همین است.

پرسشگر: ...

استاد: حالا در این مثالی که می‌زنید، نگویید امام؛ امام معصوم است و نیاز به حجیت نیست و از باب عصمت اشد. بگویید «ثقه‌ای».

پرسشگر: ...

استاد: یک وقت می‌گوییم، چون احکام ارشادیه معصوم، مولوی نیست، اطاعتش واجب نیست. آنچه اطاعتش واجب است، «حکم مولوی» امام است. اما اگر حکم، ارشادی بود - یعنی امام در مقام معلم یا مؤدب، مطلبی را فرمودند - اگر شما تخلف کنید، این تخلف از «مولیت» مولا نیست و استحقاق عقاب ندارد؛ زیرا استحقاق عقاب، دائر مدار تخلف از مولیت است. اما اگر امام، مولیت خود را اعمال نکرده و صرفاً نصیحتی فرموده‌اند، اطاعت از آن نصیحت، از باب امر مولوی واجب نیست. البته از باب «انقیاد»، قطعاً حسن انقیاد در اینجا مترتب می‌شود، اما آن بحث دیگری است. بحث ما این نیست.

بحث ما این است که اخبار از موضوع، اخبار از حکم است به التزام. مرحوم حکیم می فرماید: اخبار از موضوع حکم، اخبار از حکم است.

پرسشگر: ...

استاد: بحث از «لو ثبت» نیست؛ بحث این است که اخبار از موضوع، به دلالت مطابقیه، اخبار از موضوع است و خود همان اخبار، به دلالت التزامیه، اخبار از حکم نیز هست.

پرسشگر: ...

استاد: اکنون کاری به حجیت اخبار از موضوع نداریم. بحث این است که اخبار از موضوع، خودش اخبار از حکم است. حال که چنین شد، آن دلیلی که می گوید: «خبر ثقه در حکم حجت است»، شامل این مورد یعنی اخبار از موضوع نیز می شود. پرسشگر: اخبار از موضوع، ارشادی است.

استاد: هرچه باشد، اخبار از موضوع، اخبار از حکم است. پس آن دلیلی که می گوید: «خبر ثقه از حکم شرعی حجت است»، این را شامل می شود.

پرسشگر: ...

استاد: به اصل مطلب التفات نمی فرمایید؛ بحث، بحث تعبد نیست. گفته می شود اخبار از موضوع، «اخبار از حکم» است. حال سؤال این است که اخبار از حکم را تعبداً باید پذیرفت یا نه؟ گفته می شود این اخبار از موضوع نیز اخبار از حکم است، پس دلیل حجیت شامل آن می شود. همان دلیلی که می گوید اگر محمد بن مسلم حکمی را از جانب ما برای تو بیان کرد، تعبداً باید به آن عمل کنی؛ همین دلیل اقتضا می کند که اگر محمد بن مسلم از «موضوع» حکم خبر داد نیز باید عمل کنی؛ زیرا اخبار از موضوع نیز، اخبار از حکم است به التزام. مثلاً اگر محمد بن مسلم گفت: «این حیوان، خرگوش است» یا «این گوشت، میته است». اگر بگویند «این میته است»، آیا عمل نکردن به این حرف، خلاف دستور امام نیست که فرمود: «به حرف محمد بن مسلم عمل کن»؟

اساساً در میان عرف، بسیار اتفاق می افتد که برای دلالت بر حکم، از اخبار از موضوع استفاده می کنند. فرض کنید در بازار قصد خرید چیزی را دارید و شخصی می آید و می گوید: «این مال، دزدی است» او نمی گوید: «خرید آن حرام است»، بلکه می گوید: «مال دزدی است». وقتی می گوید «مال دزدی است»، یعنی چه؟ یعنی خریدش حرام است. یعنی اخبار از موضوع حکم شرعی، اخبار از خود حکم است. مردم در محاورات عادی نمی آیند مستقیماً بگویند: «این کار حرام است»؛ مثلاً کسی می خواهد مایعی بخرد، شخصی می گوید: «این مشروب است». او نمی آید بگوید: «خوردنش حرام است». خیر؛ می گوید: «این مشروب است». وقتی گفت «این مشروب است»، یعنی خوردنش حرام است.

پرسشگر: ...

استاد: این برداشت، متفاوت از استدلال مرحوم آقای حکیم است. ایشان نمی گوید به همان دلیل؛ بلکه بیان می دارند که دلیلی که امر به عمل به خبر ثقه در «احکام» می کند، شامل اخبار از «موضوع حکم» نیز می شود، زیرا این اخبار از موضوع نیز، اخبار از حکم است به التزام.

تقریب سوم

تقریب دیگری به نظر ما می‌رسد که آن را مطرح می‌کنیم. قاعده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه اگر شارع یا مولا، لفظ یا کلامی را بیان فرماید و آن لفظ، ناظر به مطلبی باشد که در سیره عقلانیه، فضای عقلانی یا ارتکاز عقلانی، دارای «سعه» است - هرچند خود لفظ فی نفسه چنین سعه‌ای نداشته باشد - یا بالعکس، اگر آن مطلب در ارتکاز عقلانی دارای «ضیق» باشد؛ این ضیق یا سعه ارتکازی، به کلام مولا یا هر متکلم دیگری «ظهور» می‌بخشد. پیش‌تر بیان شد که یکی از عوامل ایجاد ظهور، غیر از وضع و استعمال، ارتکاز و فضای عقلایی است.

حال، اگر گفتیم - که این معنا اجمالاً ثابت است - که سیره عقلانیه، هم در احکام و هم در موضوعات، بر حجیت خبر قائم است؛ به این معنا که ارتکاز عقلایی بر این است که خبر ثقه، هم در احکام و هم در موضوعات حجت است، در چنین فضای ارتکازی، اگر شارع امر فرماید که به خبر واحد ثقه می‌توان عمل کرد؛ مانند روایات ارجاع به ثقات و امر به عمل آنها نظیر حارث بن مغیره، محمد بن مسلم، زرارہ، ابوبصیر و...؛ هنگامی که شارع امر به عمل به خبر این افراد می‌کند، درحالی که در فضای ارتکاز عقلایی، خبر واحد هم در موضوع و هم در حکم حجت تلقی می‌شود؛ این ارتکاز، ظهوری در کلام شارع ایجاد می‌کند مبنی بر اینکه امر به عمل به خبر محمد بن مسلم، شامل عمل به خبر او هم در حکم و هم در موضوع می‌شود. این ارتکاز عقلایی، «سعه» ایجاد می‌کند در این لفظ. شارع می‌فرماید به خبر محمد بن مسلم عمل کنید؛ عقلانیز وقتی به خبر ثقه عمل می‌کنند، هم در موضوعات و هم در احکام عمل می‌نمایند. این سیره یا ارتکاز عقلایی، به این لفظ (امر به عمل)، ظهوری در عمومیت می‌بخشد.

این بیان، متفاوت از بیان مرحوم آقای حکیم است که بر دلالت التزامی تکیه داشت. بلکه گفته می‌شود مستقیماً، هنگامی که شارع می‌فرماید: «فَمَا أَذْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ» یا «عَلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ»، یعنی به خبر او عمل کن. وقتی امر به عمل به خبر او می‌شود، درحالی که در ارتکاز عقلایی، عمل به خبر ثقه هم شامل حکم می‌شود و هم شامل موضوع؛ این امر به عمل نیز شامل هر دو می‌شود. سؤال راوی که پرسید: «أَفَيُؤْتِسُّ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثِقَةً أَخَذَ عَنْهُ مَا أَعْتَابُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمٍ دِينِي؟» و پاسخ «نَعَمْ»، یعنی به خبر او عمل کن. از این امر به عمل، در بستر ارتکاز عقلایی، استفاده می‌شود که امام همان چیزی را بیان می‌فرمایند که نزد عقلار رایج است؛ یعنی همان کار را انجام بده. اگر امام چیز دیگری غیر از آنچه در مرتکز عقلایی است، اراده کرده بود، می‌بایست آن را بیان می‌فرمود.

این سخن، شبیه به «اطلاق مقامی» است. فرق میان اطلاق مقامی و اطلاق لفظی [مبتنی بر مقدمات حکمت] در همین موارد معلوم می‌شود. در اینجا «اطلاق» فهمیده می‌شود و کلام امام به لحاظ ارتکاز عقلایی، دلالت بر اطلاق دارد. شخصی دارای مرتکز عقلایی، از این کلام، اطلاق می‌فهمد. اگر مولا اطلاق را اراده نکرده باشد، باید قرینه‌ای بر عدم اراده اطلاق اقامه کند؛ یعنی باید کاری کند که لفظش را از آن مرتکز عقلایی، به سوی مراد خودش منحرف نماید. والا اگر قرینه‌ای نباشد، کلام بر طبق ارتکاز حمل می‌شود. برخلاف اطلاق لفظی که متوقف بر مقدمات حکمت است تا اطلاق شکل بگیرد.

اگر این بیان نیاز به توضیح بیشتری داشته باشد، فردا توضیح داده خواهد شد ان شاء الله.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين